

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و هفتم، زمستان ۱۳۹۱: ۴۲-۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۱/۳۱

## تحلیل مفهوم هبوط در نوبه سوم

### تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار میبیدی<sup>۱</sup>

اکبر لطفی\*

مهدی ماحوزی\*\*

#### چکیده

«میبیدی» در نوبت سوم کشف الاسرار به تأویل آیات قرآنی پرداخته است و با توجه به مذاق عرفانی خویش، دریافت‌هایی را از آیات قرآن، مفاهیم و موضوعات آن عرضه کرده است؛ البته تأویلات وی درباره همه آیات نیست، بلکه مفسر با توجه به زمینه‌های مختلف متنی و فرامتنی اغلب به آیاتی پرداخت که چنین تأویلاتی را پذیرا باشند. یکی از موضوعاتی که در این بخش، دیدگاهی تأویلی را به خود معطوف کرده داستان «هبوط» آدم و حواست. به نظر می‌رسد از نظر میبیدی هبوط، تنزل مرتبت والای وجود است که به صورت تجلی و تجافی تحقق و بروز می‌یابد و اساس آن درباره انسان و خلافت او بر روی زمین مطرح است. در این پژوهش ضمن تبیین معانی واژه هبوط در فرهنگ‌ها، معانی و مصادیق هبوط، سیر هبوط و گونه‌گونی آن، اغراض و اهداف هبوط، تفاوت هبوط کریمانه با لعینانه و نفی جنسیت، چگونگی هبوط آدم، شیطان و تمتع شیطان از آن و... بر اساس تفسیر کشف الاسرار بررسی شده است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد هبوط از نظر میبیدی برای امتحان انسان بوده که هم به صورت تجلی و هم تجافی روی داده، جنسیت در آن نقش نداشته و هدف آن رسیدن آدم به مقام خلیفه الهی بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** تحلیل، هبوط، کشف الاسرار، النوبه الثالثه و میبیدی.

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی با عنوان «بررسی مفهوم هبوط در

کشف الاسرار و عده الابرار رشیدالدین میبیدی با تکیه بر سوابق مربوط در متون کهن» است.

Akbarlotfi42@gmail.com

\* نویسنده مسئول: دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان

Mahoozi@riau.ac.ir

\*\* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

## مقدمه

موضوع هبوط و موارد مربوط به آن در اسلام و ادیان توحیدی، مسئله‌ای است که از جهت دینی و عرفانی کمتر به آن پرداخته شده، هر چند از سوی برخی شاعران و نویسندگان با اشاراتی دل‌نشین بدین موضوع، اشاره شده است.

موضوع هبوط آدم (ع) در ادیان توحیدی بیشتر به متون و کتب آسمانی اختصاص دارد، در حالی که متون عرفانی فارسی که در میان مجموعه آثار ادبی، تشخیصی خاص دارد، مجلای ظهور دقیق‌ترین و ظریف‌ترین و متنوع‌ترین یافته‌ها در این باره است، یافته‌هایی چون ابتلای ارادت، عشق و اختیار؛ به گونه‌ای که شناخت عرفان اسلامی بدون درک این موضوع یعنی شیوه نفخ روح، بهشت آدم و خروج از بهشت و سیر انسان از مبدأ تا مقصد راه به جایی نخواهد برد.

موضوع هبوط در دو مفهوم بازتاب دارد: مفهوم سنت دینی و مفهوم تجربه عرفانی. در مفهوم سنت دینی تفاسیری که از مفسران بزرگ جهان اسلام به یادگار مانده است، حاکی از خطای آدم در بهشت و اطاعت نکردن از دستور خداوند متعال یا ترک اولی است. در تفاسیری چون طبری، مجمع البیان، نورالثقلین، المیزان و تسنیم، مسئله هبوط در قالب منازعه میان گناه و خطا مورد بحث قرار گرفت. سپس این موضوع در همان سال‌های آغازین نزول قرآن به عرفان اسلامی راه یافت و با موازین بیانی، رمزها و نمادها را همراه شد.

با نگاهی به برداشت‌ها و دیدگاه‌های مختلف عرفانی و شبه عرفانی، می‌توان دریافت که این نوع جریان‌های فکری در مواردی به کفر و بدبینی منسوب شده است. از جمله تفاسیر بسیار مهم عرفانی در این رهگذر، کشف الاسرار و عده الابرار میبیدی است. وی سیر عارفانه هبوط را در سه منزل شریعت، طریقت و حقیقت بیان کرده است. هر چند که این سه منزل از همدیگر جدا نیست.

به نظر می‌رسد میبیدی در تأویل داستان هبوط در نوبت سوم کشف الاسرار، به مسائلی پرداخته است که مفسران دیگر کمتر بدان توجه کرده‌اند؛ مفاهیمی چون تجلی و تجافی، هبوط کریمانه و لعینانه و ...؛ بررسی نوبت سوم این اثر نشان می‌دهد از نظر وی غرض از هبوط آدمی، عبودیت و افزونی حالت شوق و عشق برای رسیدن به مدارج و

مقامات بقا از طریق ابتلا و آزمایش است تا از سویی با نفی جنسیت دروازه عشق و امید را برای زیستن و تعالی روح برای همگان بگشاید. در این پژوهش ضمن بیان معانی واژگانی هبوط، معانی و مصادیق هبوط در قرآن، سیر هبوط، گونه‌گونی هبوط هابطان و مسائل مختلف مربوط به هبوط را از منظر تأویلات و دریافت‌های میبیدی تحلیل نموده‌ایم.

### پیشینه پژوهش

موضوع هبوط از دیر باز از موضوعات مورد اهتمام مفسران بوده است و در تفاسیر قرآنی، به‌ویژه در تفسیر آیه ۳۸ سوره بقره به تفصیل بدان پرداخته‌اند؛ اما از منظر تأویلات عرفانی و توجه به دریافت عارفان در این باره، خصوصاً در تفاسیر عرفانی فارسی و علی‌الخصوص بخش سوم تفسیر کشف الاسرار، پژوهشی انجام نشده است.

### معانی واژگانی هبوط

هبوط به معنای «فرود آمدن» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۴۵۴)، همراه با «استقرار» است (زمخشری، ۱۳۸۹: ۷۹۰). هبوط به معنای فرود آمدن از بالا و بلندی، گرفته شده است و گاه به مفهوم «جای گرفتن و ورود به جایی نیز به کار می‌رود» (طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۹۹)، نظیر آیه شریفه: «وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ»، (بقره: ۳۶).

هریک از مراتب وجود، فوق مرتبه دیگری است و معنای هبوط همان تنزل شعاع مراتب است. لذا ملاصدرای شیرازی قضیه هبوط آدم: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعاً» (بقره: ۳۸)، را بر این معنی حمل کرده است، ولیکن بهتر و نزدیک‌تر در آیات رمزی قرآنی مانند: «وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ» (طه: ۱۲۱) و کیفیت اکل از شجره و اغوای شیطانی و غیره، آن است که بر آنچه که اهل طریقت گویند مُنَزَّل باشد. انبیا بعد از آنکه به مقام فنا رسیدند و از کثرت، حتی کثرت اسمائی گذشتند و اسما را فانی در مبدأ دیدند و برای همه کثرات - مانند حضرت ابراهیم (ع) - افول قائل شدند و به مقتضای حکمت لازم بود برای هدایت برگردند (اردبیلی، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

### معانی و مصادیق هبوط در قرآن

چنانکه پیشتر اشاره شد هبوط از کلمات کلیدی در قرآن و مبادی تفسیری است که درک معناشناختی آن، به دریافت دقیقتر متن منجر می‌شود. البته معناشناسی به معنای تحقیق در ماهیت و جهان‌بینی و ساخت یک ملت: «معنی‌شناسی بدان صورت که من آن را می‌فهمم، تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان است به منظور آنکه سرانجام جهان‌بینی قومی شناخته شود که آن زبان را نه تنها همچون وسیله سخن گفتن و اندیشیدن، بلکه مهمتر از آن همچون وسیله‌ای برای تصور کردن و تفسیر کردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است به کار می‌برد. معنی‌شناسی که بدین گونه فهمیده شود، گونه‌ای از علم تحقیق در ماهیت و ساخت جهان‌بینی یک ملت در فلان دوره خاص خود از تاریخ آن خواهد بود که به وسیله تحلیل روش‌شناختی مفاهیم و تصورات فرهنگی عمده‌ای که آن ملت برای خود فراهم آورده و در کلمات کلیدی زبان آن ملت حالت تبلور پیدا کرده بوده است صورت می‌گیرد» (ایزوتسو، ۱۳۷۳: ۴). به نظر می‌رسد «هبوط» از جمله چنین واژگانی است که چگونگی دریافت یا تأویل آن، به جهان‌بینی خاصی منجر می‌شود.

خداوند در آیاتی از جمله ۳۶ و ۳۸ سوره بقره، هر دو واژه اخراج و هبوط را به کار می‌برد. در این آیه آمده است که «ما به آدم و همسرش گفتیم تا در بهشت سکونت کنند، ولی ابلیس با شیطنت خود ایشان را به لغزش انداخت و آن دو را از بهشت اخراج کرد و ما هم به هر سه نفرشان گفتیم هبوط کنید».

۱- واژه هبوط یکبار دیگر درباره خروج و نزول نوح و همراهانش از کشتی، در پی فرمان خداوندی به کار رفته است. در اینجا هبوط به معنای خروج از کشتی و نزول بر زمین برای استقرار در آن، به کار رفته است. «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ» (هود: ۴۸). گفته شد: ای نوح! باسلام و برکاتی از سوی ما بر تو و امت‌هایی که با تو اند [از کشتی] فرود آی.

۲- از کاربرد این واژه درباره فرمان خداوند به هبوط بنی‌اسرائیل در شهری است. بنی‌اسرائیل پس از خروج از سرزمین مصر فرعون، خواهان بهره‌مندی از

غذاهای معمولی به جای «مَن و سلوی» آسمانی می‌شوند، خداوند نیز به ایشان فرمان می‌دهد تا در مصر و شهری دیگر درآیند و از این مواد غذایی معمولی استفاده کنند. در این جا خروج از فضای معنوی و غذاهای آسمانی و استقرار در سرزمین و شهری معمولی است که استفاده از غذاها به عنوان هبوط تعبیر شده است. «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَ فُومِهَا وَعَدَسِهَا وَ بَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ» (بقره: ۶۱)، «و [یاد کنید] هنگامی که گفتید: ای موسی! ما هرگز بر یک نوع غذا صبر نمی‌کنیم، بنابراین از پروردگارت بخواه تا از آنچه زمین می‌رویانند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش را برای ما آماده کند. [موسی] گفت: آیا شما به جای غذای بهتر، غذای پست‌تر را می‌خواهید؟! [اکنون که چنین در خواست ناروایی دارید] به شهری فرود آید که آن چه خواستید، برای شما آماده است».

۳- از کاربردهای آن، درباره هبوط برخی از سنگ‌ها و فرو ریختن آنها بر اثر ترس از خشیت الهی است. «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لِمَا يُتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لِمَا يَشَقُّقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنَّ مِنْهَا لِمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (بقره: ۷۴)، «در حالی که دل‌های برخی از مردمان حتی از این سنگ‌ها نیز سخت‌تر است و هیچ خشیت و خوفی از خداوند ندارند تا بترسند و فروپاشند و نرم شوند».

### سیر هبوط

#### ۱- هبوط از بهشت است تا آسمان

نظرات گوناگونی به هبوط آدم از بهشت پرداخته شد. عده‌ای آن را بهشت برین و همان بهشت که موعود نیکان است می‌دانند، ولی بعید نیست که مقصود از بهشت آدم، یکی از باغ‌های پر نعمت و مصفا و روح افزای یکی از مناطق خوش آب و هوای زمین باشد. «حسن بن بشار» می‌گوید: راجع به بهشت از امام صادق پرسیدیم، وی در جواب فرمود: «باغی از باغ‌های دنیا بود که خورشید و ماه بر آن می‌تابید، و اگر بهشت جاودانی

۳۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هفتم، زمستان ۱۳۹۱  
بود، هرگز (آدم) از آن بیرون رانده نمی‌شد» (حویزی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۲).

این احتمال هم داده شد که این بهشت در یکی از کرات آسمانی بوده است. در هر حال این بهشت غیر از بهشت جاویدان عالم قیامت است، چه اینکه آن بهشت نتیجه و پاداش عمل انسان است، ولی این بهشت مقدم بر عمل و جنبه موقتی داشته است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۳۵).

در آیه «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا» (بقره: ۳۸) به هبوط آدم از بهشت تا به آسمان اشاره دارد. حضرت آدم پس از خروج از بهشت به آسمان‌ها برده می‌شود تا فرشتگان قدر و منزلت وی بدانند و به علت فرمان خداوند مبنی بر سجده آدم، پی ببرند. «در آثار بیارند که: آدم را بر تختی نشانند که آن را هفتصد پایه بود. از پایه‌ای تا پایه‌ای هفت صد ساله راه. فرمان آمد که یا جبرئیل و یا میکائیل شما که رئیسان فرشتگانید این تخت آدم برگزید و به آسمان‌ها بگردانید تا شرف و منزلت وی بدانند، ایشان که گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ» پروردگارا می‌خواهی کسانی را بگماری که فساد کنند در زمین و خون‌ها بریزند (بقره: ۳۰) آنگه آن تخت آدم را برابر عرش مجید بنهادند و فرمان آمد ملائکه را که شما هم سوی تخت آدم روید و آدم را سجود کنید» (میبی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۵۹).

## ۲- هبوط از آسمان تا زمین

آیه «وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» به هبوط آدم از آسمان تا به زمین اشاره دارد تا معلوم گردد این مرحله از سیر با هبوط از بهشت تا آسمان یکسان نیست و تکرار آن در قرآن هم منفعتی دارد.

البته به نظر صاحب مجمع‌البیان در این مورد دیدگاه‌ها یکسان نیست:

- ۱- به باور «حسن» (بصری، م. ۱۱۰ ه. ق.) منظور این است که: از آسمان بلند فرود آی.
- ۲- اما به باور برخی منظور این است که: از بهشت پرتراوت فرود آی.
- ۳- از دیدگاه پاره‌ای منظور این است که: از این موقعیت بلندی که داری فرود آی،

تحلیل مفهوم هبوط در نوبه سوم تفسیر کشف الاسرار ... / ۳۱  
چراکه این مقام، ویژه بندگان شایسته و فرمان بردار است، نه بندگان سرکش و گنه کار و  
تو اینک باید هم‌ردیف گناه کاران گردی (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۶۵۲).

### ۳- هبوط انسانیت به نشأه طبیعت

آن چه به عنوان هبوط، در آیه «وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» مطرح است در واقع  
هبوط انسانیت انسان از عالم بالا به نشأه طبیعت است و چنین هبوطی را شاید بتوان از  
آیات و روایات دیگری نیز استفاده کرد از جمله از آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ  
تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین: ۴ و ۵)، «که ما انسان را در نیکوترین نظم و اعتدال  
آفریدیم. آنگاه او را [به سبب گناهکاری] به [مرحله] پست‌ترین پستان بازگرداندیم». احتمال دارد به این نکته نیز اشاره داشته باشد که گرچه انسان در مرحله‌ای، احسن  
تقویم دارد، لیکن آنگاه که به نشأه طبیعت روی می‌آورد در حقیقت به اسفل سافلین  
هبوط می‌کند.

مطابق آیاتی نظیر «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (نساء: ۱۴۵) کسانی که  
پس از این هبوط و سقوط، به نشأه طبیعت دل بندند و فرزند دنیا شوند و بازگشتی به  
آن مبدأ احسن تقویم نداشته باشند، در قیامت نیز به اسفل سافلین آتش، مبتلا خواهند  
شد، برخلاف آنها که با توبه و انابه و ایمان و عمل صالح بازگشت و صعودی پیدا  
می‌کنند و به نشأه فرا طبیعت روی می‌آورند که چنین کسانی در قیامت نیز بازگشتشان  
به همان عالمی است که از آن تنزل یافته‌اند.

### گونه‌گونی هبوط هابطان

درست است که دستور الهی بر هبوط هابطان یکی و مقصد مختلف است اما  
هیچ‌کدام افتراق و اختلافی باهم نداشتند و همگی امتثال امر نمودند.  
مثلاً هبوط آدم برای خلافت، نبوت، رسالت و امامت و رهبری جامعه بشری باشد و  
هبوط ابلیس برای وسوسه، اغواء، اخلال، ایجاد اُمّنیّه و آرزوی کاذب، امر به منکر، نهی از  
معروف، ایجاد شبهه و مغالطه در قلوب بیماردلان برای جدال با مردان الهی و مانند آن

۳۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هفتم، زمستان ۱۳۹۱ —————  
باشد و هبوط حوّا گذشته از آن چه برای اوساط از انسان‌های وارسته و برجسته میسور  
است که خلافت الهی را در حدّ توان خود تحمّل و آن را اجرا کنند برای پرورش نسل،  
تربیت و شکوفا کردن آنها و مظهر عاطفه، مهر و جاذبه الهی شدن بوده‌است.  
«گفتیم همه فرو روید، آدم به کوه سرندیب در زمین هند فرو آید و طعام وی از این  
جوز هندی بود و حوّا به جده فرو آمد و مار به اصفهان و ابلیس بابل به سوی مشرق»  
(میبی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۵۱).

## اغراض و اهداف هبوط

### هبوط به امر ابتلا

خداوند آدم را به زمین فرستاد تا او را آزمایش کند و این آزمایش برای فرزندان وی  
هم در نظر گرفته شده است و حتی ابلیس هم با عقیده به امر ابتلا، امید به عفو و  
گذشت الهی دارد.

«بویزید بسطامی گفت که: از الله درخواستم تا ابلیس را به من نماید. وی را در حرم  
یافتم. او را در سخن درآوردم. سخنی زیرکانه می‌گفت. گفتم یا مسکین با این زیرکی  
چرا امر حق را دست بداشتی؟ گفت یا بایزید، آن امر «ابتلا» بود نه امر «ارادت»، اگر امر  
ارادت بودی، هرگز دست بنداشتمی» (همان: ۱۶۱).

در تفسیر کشف‌الاسرار آمده‌است که شیطان را از کارگاه ازل، گلیمش را سیاه  
بافته‌اند و این آزمایش و ابتلائی بود که خداوند خود برای ابلیس خواسته است.  
«آن مهتر مهجوران که او را ابلیس گویند چندین سال در کارگاه عمل بود. اهل  
ملکوت همه دولت او می‌زدند و ندانستند که در کارگاه ازل، او را جامه دگرگون بافته‌اند.  
ایشان در کارگاه عمل او، مقراضی و دیبا همی‌دیدند و از کارگاه ازل او را خود گلیم سیاه  
آمد (همان: ۳۳۷ و ۳۳۸) «وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴).

این قصّه نه زان روی چو ماه آمده است کین رنگ گلیم ما سیاه آمده است  
ابلیس روی آوردن آدم به شجره ممنوعه را یک نوع عنایت الهی می‌داند که این  
عنایت همان نسبت دادن فراموشی به آدم است.



تحلیل مفهوم هبوط در نوبه سوم تفسیر کشف الاسرار ... / ۳۳

«به من یک فرمان آمد که آدم را سجده کن، نکردم و آدم را فرمان آمد که از آن درخت مخور، بخورد، در کار آدم عنایت بود عذرش بنهاد که: «فَتَسِيَّ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه: ۱۱۵) «پس فراموش کرد و عزمی استوار برای او نیافتیم». و در کار من عنایت نبود. گفت: «أَبِي وَ اسْتَكْبَرَ» زلت او در حساب نیاوردند و طاعت دیرینه ما زلت شمردند» (همان، ج ۱۰: ۱۳۴-۱۳۵).

### هبوط به امر عشق

میبیدی در این مرحله غرض و هدف از هبوط را عشق می‌داند که عشق مایه جنبش و حرکت آدمی در دنیا است و با استناد به سخنان پیر هرات، وجود عشق را در این دنیا مایه کمال و تمام بودن آدم ذکر می‌کند.

«پیر طریقت را پرسیدند که در آدم چه گویی، در دنیا تمام‌تر بود یا در بهشت؟ گفت:

در دنیا تمام‌تر بود از بهر آنکه در بهشت در تهمت خود بود و در دنیا در تهمت عشق. آدم جمالی دید بی‌نهایت، که جمال هشت بهشت در جنب آن ناچیز بود. همّت بزرگ وی دامن وی گرفت که اگر هرگز عشق خواهی باخت بر این درگه باید باخت. هرکسی که به درد عشق مبتلا است به دنبال سرای سلامت و امنیت نیست بلکه پیوسته از خداوند، درد عشق را آرزو می‌کند و تحمل درد را افتادگی و بندگی آدم می‌داند.

فرمان آمد که آدم اکنون قدم در کوی عشق نهادی، از بهشت بیرون شو. که این سرای راحت است و عاشقان درد را با سلامت دارالسلام چه کار؟» (میبیدی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۶۲).

بی‌خود شده‌ام لیکن بی‌خودتر از این خواهم  
با چشم تو می‌گویم من مست چنین خواهم  
من تاج نمی‌خواهم من تخت نمی‌خواهم  
در خدمت افتاده بر روی زمین خواهم  
(مولوی، بی‌تا: ۱۴۶۹)

### هبوط به ارادت حق

هبوط و سقوط آدمی به اراده خدا بود که خداوند از ازل خواست که آدم صفت خلیفه‌اللهی پیدا کند و ابلیس سزاوار لعنت گردد و آنچه را که ارادت خدا بر آدم نام-گرفت غیر از فرمانی است که بر ابلیس صادر شد. اگر نوع فرمان و نگاه خداوند بر آدم و ابلیس یکسان بود ابلیس مستوجب لعنت نمی‌گشت.

«و ارادت وی مخالف ارادت حق نبود؟ جواب وی از دو وجه است: یکی آن است که خالق را برسد به حجت آفریدگاری و پادشاهی که خلق خود را عقوبت کند بی‌سبب معصیت، یا عقوبت کند به سبب معصیت. اما آن عقوبت که بی‌سابقه معصیت است، تعذیب اطفال است و بهائم و دیوانگان را که عقل ندارند ایشان را گناه تعذیب کند مگر به گرسنگی و تشنگی، دوباره غرق و حرق و امثال این، و ایشان را سابقه معصیت و مقدمه جرم نیست و قومی را به سبب معصیت تعذیب کند، چنان که در حق قومی گفت: «فَكَلَّمَا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ» (عنکبوت: ۴۰)، هر دو وجه از خدا راست است و عدل و در آن بی‌داد نه. پس لعن و طرد ابلیس نه به مقابله جرمی است یا از آنکه مراد وی مخالف مراد حق بود یا موافق بود، بلکه به سابقه ازلی است و در ازل حکم کرد به شقاوت وی و او را برانداز در گاه خود» (میبیدی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۵۴).

### تفاوت هبوط کریمانه با هبوط لعینانه

راندن آدم از بهشت آن هم با اغوای شیطان که با توبه و انابه همراه بوده نگاه کریمانه خداوند بر آدم بوده است. زیرا آدم با این سیر، خلعتی یافت تا یاس و ناامیدی را از فرزندانش دور سازد. اما شیطان با این حرکت لعینانه همواره مورد تحقیر و تصغیر خداوند قرار گرفت که رجم آن برای آدم و فرزندانش مایه تهذیب و تزکیه نفوس آنان می‌شود.

«گرچه به‌عنوان هبوط، جامع و محیط همه اضلاع مثلث، آدم و حوا و ابلیس است، لیکن فصل ممیز هر کدام، مانع اشتراک آنها در مدح و قدح است؛ زیرا هبوط آدم همراه با پذیرش توبه و نیز قرین جبايه و صفوت و هدایت است و هبوط ابلیس همراه با

رجم، مذووم بودن، مدحور شدن و صاغر بودن است، که به همه این نعوت و اوصاف در قرآن اشاره شده است.

از این رو آوای امر به هبوط در سامعه آدم (ع) پیام خلافت، ولایت بلکه حتماً نبوت و رسالت را ابلاغ می‌کند ولی طنین هبوط در گوش ابلیس فرمان تحقیر و صغار و لعن را می‌رساند از این جهت هبوط کریمانه آدم با هبوط لعینانه شیطان فرق می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۰۸).

با اینکه خلقت ابلیس از جنس آتش بوده است و آتش بر خاک برتری داشت امتناع وی از فرمان الهی به نوعی با غرور و تکبر همراه بوده و همواره رقم شقاوت بر وی کشیده شده است.

«ابلیس نومید را از آن آتش بیافریند و در سدره‌المنتهی وی را جای می‌دهد و مقربان حضرت را به طالب علمی پیش وی فرستد، با این همه منقبت و مرتبت، رقم شقاوت بر وی کشد و زنا لعنت بر میان وی بندد و آدم را از خاک تیره برکشد و ملاء اعلی را حملان پایه تخت او کند، و کسوت عزت و تاج کرامت بر فرق او نهد و مقربان حضرت را گوید که «أَسْجُدُوا لِأَدَمَ» (میبیدی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۵۹).

### شجره هبوط و شجره صعود

اگر بپذیریم آنچه از شیطان نسبت به آدم تحقق یافت تنها این بود که او را فریب داد، نه این که هم فریب داده باشد و هم از اصل دروغ گفته باشد، نتیجه این می‌شود که آنچه را او در ضمن سوگند خود بیان داشت که این شجره، شجره خلد است و خوردن از آن (برای برخی افراد) جاودانگی می‌آورد، سخن حقی است. اگر چه ممکن است در تطبیق چنین درختی بر آن شجره ممنوع اشتباه کرده یا دروغ گفته باشد یا این که آدم و حوا اگر از این درخت بخورند جاودانه می‌شوند و به خطا رفته باشد. «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» (اعراف: ۲۱)، «و برای هر دو سوگند سخت و استوار یاد کرد که یقیناً من برای شما از خیرخواهانم و قصد فریب شما را ندارم».

بالاخره فرض بالا از تعبیر شیطان به دست می‌آید که در جهان آفرینش درختی

۳۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هفتم، زمستان ۱۳۹۱  
وجود دارد که با خوردن میوه آن جاودانگی و حیات ابدی به دست می‌آید و نتیجه این‌که همان‌طور که میوه بعضی از درختان هبوط و سقوط می‌آورد، میوه برخی دیگر سبب صعود می‌شود.

«درختی نمود به ایشان گفت: گرد این درخت مگردید و از این مخورید که آنکه از جمله ظالمان باشید» (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۴۸).

در قرآن، نوع میوه ممنوعی که آدم و حوا از خوردن آن منع شده‌اند، مشخص نشده است. در قرآن آمده است که خداوند به آدم و حوا می‌فرماید: در بهشت بگردند و از میوه‌های آن بخورند اما به آن درخت نزدیک نشوند: «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» (بقره: ۳۵)، راجع به نوع این درخت و میوه آن در تفاسیر قرآن اظهار نظرهایی شده‌است و آن را درخت علم، بوته انگور، درخت انجیر گفته‌اند. اما نظر اکثر مفسران آن است که خوشه گندم بوده است.

### هدف از هبوط آدم

چون هدف از خلقت آدم خلافت او بود و طرح اساس چنین استخلافی هم آن بود که خلیفه مزبور در زمین مستقر باشد، اگرچه حوزه خلافت او وسیع‌تر از زمین است. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)، از اینرو ابزار آزمون و انگیزه ارتکاب درخت ممنوع و اندیشه ورود به زمین همگی فراهم شده‌است تا آن هدف اولی که استقرار خلیفه در زمین است محقق گردد. برنامه‌های خلیفه مزبور ایجاد و تکثیر نسل و معمور کردن زمین و تتمیم حجت بیرون (انبیاء)، ضمن تقویت و اشاره حجت درون (عقل) خواهد بود. «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»، «و گنج‌های پنهانی عقل‌ها را آشکار سازند» (رضی، ۱۳۷۹: ۳۷).

میبدی در جلد نهم کشف‌الاسرار در تفاوت ابلیس و آدم، در مورد آدم می‌گوید:  
«آدم خاکی را از خاک مذلت برمی‌کشد و تاج اقبال به حکم افضال بر هامة همت وی می‌نهد و لامیل آدم هنوز گل بود که کلاه اجتبابی وی ساخته بودند.  
آدم را عذر بنهاد که وی در ازل دوست آمد و زلت دوستان در حساب نیاورد»

تحلیل مفهوم هبوط در نوبه سوم تفسیر کشف الاسرار ... / ۳۷  
(میبدی، ۱۳۷۶، ج ۹: ۴۲۲). «گفت خداوند مرا این سرگردانی بایست تا قدر الطاف تو بدانم، حق خداوندی تو بشناسم مرا این مذلت و خواری درخور بود تا مرتبه اعزاز و اکرام تو باز بینم، و بدانم که با این مشتی خاک، لطف خداوندی چه فضل‌ها کرده‌است و از کدام درکت به کدام درجت رسانیده و تشریف «خَلَقْتُكَ فَرْدًا لِّفَرْدٍ» ارزانی داشته و به غیرت پیوند از اغیار بریده که «كُنْ لِي أَكُنْ لَكَ» پس امروز عاجزوار به در کرم تو بازگشتم و اگرچه زبان عذرم گنگ» (رازی، ۱۳۷۹: ۹۳-۹۴).

### هبوط شیطان

شیطان دو نحوه هبوط داشت: نخست هبوطی از منزلت و جایگاه فرشتگان که پس از استکبار از سجده برای آدم حاصل شد و لازمه آن، هبوط از بهشت به عنوان منزلت و شأن رفیع بود و آیه «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» (اعراف: ۱۳) اشاره به آن دارد و دیگر هبوط از بهشت به عنوان یک مسکن موقت برای اغوای آدم و حوا به آن راه پیدا کرده بود و این هبوط پس از اغوای آدم و به همراه آن دو بزرگوار تحقق یافت...  
«ابلیس نومید را از آن آتش بیافریند و در سِدْرَه‌الْمُنْتَهَى وی را جای دهد و مقربان حضرت را به طالب علمی پیش وی فرستد، با این همه منقبت و مرتبت رقم شقاوت بر وی کشد و زَنار لعنت بر میان وی بندد» (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۵۹).

### تمتّع شیطان از هبوط

علی‌رغم این که شیطان در بهشت به اغوای آدم و حوا پرداخت که موجب رانده شدن آن دو از بهشت شد و خود مطرود و ملعون الهی گشت باز هم چشم به رحمت الهی دارد و این امید وی به رحمت الهی بیان کرد. «إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي» است (همان، ج ۹: ۱۰۲).  
«ذوالنون مصری گفت: در بادیه بودم، ابلیس را دیدم که چهل روز سر از سجود

برنداشت. گفتم یا مسکین! بعد از بیزاری و لعنت این همه عبادت چیست؟ گفت یا ذوالنون! اگر من از بندگی معزولم او از خداوندی معزول نیست.

شوریده شد این نگار دهر من و تو      پر شد ز حدیث ما به شهر من و تو  
چون قسمت وصل کرده آمد به ازل      هجر آمد و گفت و گوی بهر من و تو  
(همان، ج ۱: ۱۶۰)

از دیدار ابلیس با سهل تُستری و گفت و گو پیرامون پناهندگی به خداوند بر می آید که شیطان در اعتراضش به خدا، عدم سجده را بهانه می داند و می گوید: از روز ازل گلیم بخت ما را سیاه بافته اند. زیرا من بر خاک آدم هزار بار سجده کردم اما دریافتم که راز راندن من از درگاه الهی سجده بر آدم نبوده است.

«سهل عبدالله تُستری گفت: روزی بر ابلیس رسیدم گفتم: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ»، گفت یا سهل ... «إِنْ كُنْتَ تَعُوذُ بِاللَّهِ مِنِّي فَإِنِّي أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ اللَّهِ» یا سهل! اگر تو گویی فریاد از دست شیطان، من می گویم فریاد از دست رحمان، گفتم یا ابلیس! چرا سجود نکردی آدم را؟ گفت: یا سهل! بگذار مرا از این سخنان بیهوده، اگر به حضرت راهی باشد بگوی، که این بیچاره را نمی خواهی، بهانه بر وی چه نهی؟ یا سهل! همین ساعت بر سر خاک آدم بودم هزار بار آنجا سجود کردم و خاک تربت وی بر دیده نهادم، به عاقبت این ندا شنیدم «لَا تَتَّعَبْ فَلَسْنَا نَرِيْدُكَ»

پیش تو رهی چنان تباه افتاده است      کز وی همه طاعتی گناه افتاده است  
این قصه زان روی چو ماه افتاده است      کین رنگ گلیم ما سیاه افتاده است  
سهل گفت: آنکه نبشته ای به من داد که این برخوان و من به خواندن آن مشغول شدم و از من غایب گشت و در آن نبشته این بود:

إِنْ كُنْتُ أَخْطَأْتُ فَمَا أَخْطَأَ الْقَدْرَ      إِنْ شِئْتَ يَا سَهْلُ فَلْمَنْبِي أَوْ قَدْرَ

اگر من اشتباه کردم روزگار اشتباه نکرده است. ای سهل اگر خواستی پس مرا ملامت کن یا رها کن (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۶۰-۱۶۱).

با این که شیطان از سجده بر آدم امتناع ورزید، نخواست از طلب الهی دور ماند از

تحلیل مفهوم هبوط در نوبه سوم تفسیر کشف الاسرار ... / ۳۹

خدا خواست به وی عنایتی داشته باشد اما بر اثر گناه کبیره، خداوند عشق و اطاعت به خویش را از او گرفت و همه دنیا را بدو بخشید که دنیاخواهی مقدمه خدا گریزی است. «ابلیس گفت اکنون که مرا مطرود و ملعون کردی و از حضرت خویش راندی مرا چیزی ده» «أَنْظُرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» همه دنیا به وی داد اما خویشتن را از او بازستد» (همان، ج: ۹، ۴۰۰).

### تفاوت هبوط آدم و هبوط ابلیس

هبوط، از مقام بالا به پایین، گاهی بر اثر از دست دادن منزلت عالی است، نظیر آنچه دامن گیر ابلیس شد که وی بر اثر خلع فلاح، جامه طلاح دربرکرد و با رجم و خفت و خواری «مذؤوماً مدحوراً» (اعراف: ۱۸۰) فرود آمد و گاهی برای حفظ کرامت برای دستگیری دیگران، تنزل حاصل می شود که هیچ گونه غباری بر دامن جلال و جمال چنان عالی نمی نشیند، مانند آنچه در سفر حق به خلق آدم ظهور یافت. غرض آن که بعضی از هبوطها نه تنها مایه وهن و سبکی هابط نمی شود بلکه سبب کرامت مهبط می گردد، از این رو قلوب اولیای الهی که مهبط وحی و الهام ویژه خدای سبحان قرار می گیرد از کرامت خاصی برخوردار می شود.

«در هبوط ابلیس سعی هابط بر این است که مهبط نسبت به معارف الهی هم «نائی» باشد و هم «ناهی»؛ یعنی هم خود از کمال دور باشد و هم دیگران را از تکامل نهی کند و در هبوط آدم کوششها بر این است که هم خود صاعد گردد و هم صعود دیگران را با تعلیم و تزکیه نفوس آنان مهیا سازد. از این رو اسوه سالکان کوی وصال و امام راهبان سوی بقا می شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج: ۳، ۴۸۹).

### نفی جنسیت در هبوط

محور اساسی در هبوط، تنازع و تقابل آدم و ابلیس بود که این سهم برای نبوت و خلافت آدم بر زمین رقم خورد. به همین دلیل وجود حوا در این مثلث ضلع ممیزی برای قدح و مدح نیست. حضور حوا در متن داستان به طور جدی و اصلی نبود و این

۴۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هفتم، زمستان ۱۳۹۱ —————  
سهم فرعی و تبعی برای زن بودن او نیست بلکه معلول عدم دخالت رسمی وی در شأن  
نزول داستان است.

«این شناخت از هبوط و معرفت به نفی جنسیت بسته به حالت انسان‌ها دارد اگر  
انسان به مقامی دست پیدا کرد که دیگر تنازعی و تقابلی میان نفس و عمل یا نفس و  
روح باقی نماند، قابلیت‌های الهی و عالی در انسان که مربوط به اصل دانی و ذاتی انسان  
است از میان می‌رود، انسان کامل صفت می‌شود و از قید اعراض بشری می‌رهد و به  
آزادی می‌رسد، در این مرحله، دیگر قدرت تمییز چیزها، همچون در حال مستی از  
شراب مجازی، از میان می‌رود و به همان‌گونه که مست «زمین را از آسمان و زن را از  
مادر نداند ... و از تمییز چیزها چنان غایب گردد که خیر از شرّ جدا نتواند کردن»  
(مستملی بخاری، ۱۳۶۴: ۳۸۵). مست از شراب معنوی نیز حوّا را از آدم تشخیص نمی‌دهد.  
چنان مستم چنان مستم من این دم که حوّا را بنشناسم ز آدم  
(مولوی، بی‌تا: ۵۷۴)

### نتیجه‌گیری

هبوط در قرآن به چهار صورت آمده است. **یک** درباره‌ی آدم، حوا و ابلیس که در  
نتیجه‌ی آن آدم و حوا به دلیل وسوسه‌ی ابلیس از بهشت الهی اخراج شدند و برای ابتلا و  
آزمایش و سیر تدریجی و تکامل به دنیا فرستاده شدند. **دو** موضوع دیگر هبوط، خروج  
و نزول نوح و همراهان وی از کشتی است. **سه** سومین مورد از هبوط، به داستان خروج  
بنی اسرائیل از سرزمین مصر پس از بهره‌مندی از غذاهای معمولی به جای غذای  
آسمانی باز می‌گردد. **چهار** چهارمین معنای هبوط، هبوط سنگ‌هایی است که از ترس  
و خشیت الهی فرو می‌ریزند. اما آنچه در تفسیر هبوط دستمایه‌ی مفسران بوده است،  
داستان آدم و حواست؛ اغلب مفسران بیشتر به زمینه‌ها و مباحث تفسیری آن  
پرداخته‌اند که گاهی اوقات این مطالب با اسرائیلیات درآمیخته است؛ اما میدی بر  
اساس دریافت‌های عارفانه و شخصی، جدا از مبادی تفسیری، به تأویل هبوط آدمی روی



آورده است؛ می‌توان گفت حاصل تأویلات وی درباره این موضوع در نوبت سوم کشف الاسرار عبارت‌اند از:

- ۱- هبوط آدم، سقوط نبود بلکه ابتلا و امتحان بود.
- ۲- جنسیت در هبوط نقشی نداشت.
- ۳- هبوط هم به صورت تجلی است و هم به صورت تجافی.
- ۴- هبوط آدم با هبوط ابلیس متفاوت است.
- ۵- غرض از هبوط آدم، خلیفه‌اللهی او بر زمین بوده است.
- ۶- به انسان می‌آموزد که در صورت گناه توبه کند و راه تعالی و تکامل با گناه اندک سد نمی‌گردد.

در نتیجه آدم با دانستن اسمای مخلوقات از فرشتگان متمیز شد و افزونی وی بر ایشان پیدا شد و علم وی به نام‌های آفریدگار خود رازی بود میان وی و میان حق که فرشتگان بر آن اطلاع نداشتند، پس ثمره علم نام مخلوق در حق آدم آن بود که مسجود فرشتگان گشت، و ثمره علم خالق آن که به مشاهده حق رسید و کلام حق شنید.

## منابع

- قرآن کریم.
- اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۹) تقریرات فلسفه امام خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار.
- ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۷۳) خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰) تفسیر تسنیم، جلد ۳، قم، مرکز نشر اسرا.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۶۱) دیوان کهنه حافظ، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- حویزی، عبدالعلی (۱۳۶۴) تفسیر نورالثقلین، تهران.
- رازی، نجم الدین (۱۳۷۹) مرصاد العباد، به اهتمام: محمد امین ریاحی، چاپ هشتم، تهران، علمی فرهنگی.
- رضی، محمد (۱۳۷۹) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ ششم، قم، هادی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۸) مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه مصطفی رحیمی نیا، تهران، سبحان.
- زمخشری، محمود بن عمر کشاف (۱۳۸۹) ترجمه مسعود انصاری، تهران، ققنوس.
- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسین (۱۳۸۰) تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، جلد ۴، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- مستملی بخاری، ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۶۴) شرح التعرف لمذهب التصوف، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، اساطیر.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۶۱) تفسیر نمونه، جلد ۱، چاپ هفتم، تهران، دارالکتب اسلامی.
- مولوی، جلال الدین محمد (بی تا) کلیات شمس تبریزی، با مقدمه و تصحیح محمد عباسی، تهران، طلوع.
- میبدی، ابوالفضل رشید الدین (۱۳۷۶) کشف الاسرار و عده الابرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ ششم، جلد ۱-۱۰، تهران، امیرکبیر.